

متن کامل

تاریخ مشروطه ایران

نوشته:

احمد کسروی

| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | : کسروی، سیداحمد، ۱۲۶۹ - ۱۳۲۴. |
| | Kasravi, Ahmad |
| عنوان و نام پدیدآور | : تاریخ مشروطه ایران/نوشته احمد کسروی. |
| مشخصات نشر | : تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پر، ۱۳۹۵. |
| مشخصات ظاهری | : ۸۰۰ ص. |
| شابک | : 978-600-8137-30-6 |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : فیبا |
| موضوع | : ایران — تاریخ — انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق. |
| موضوع | : Iran — History — Constitutional Revolution, 1906-1909 |
| رده بندی کنگره | : ۱۳۵ ت ۲ ک / ۱۴۰۷ DSR |
| رده بندی دیویی | : ۹۵۵/۰۷۵ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۴۵۰۰۹۰۵ |



انتشارات پَر

- نام کتاب: **تاریخ مشروطه ایران**
- نویسنده: **احمد کسروی**
- صفحه‌آرایی: **منیر علیزاده**
- نوبت چاپ: **اول ۱۳۹۵**
- تیراژ: **۱۱۰ نسخه**
- قیمت: **۲,۰۰۰ تومان**
- شابک: **۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۳۰-۶** ISBN: 978-600-8137-30-6

آدرس: **خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳**
تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

www.parnashr.ir

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۱۱ | سخن ناشر |
| ۱۵ | مقدمه مؤلف بر چاپ مستقل اثر |
| ۲۱ | بخش اول |
| ۲۳ | گفتار یکم: ایرانیان چگونه بیدار شدند؟ |
| ۲۳ | ایران پیش از جنبش مشروطه |
| ۲۴ | حاجی میرزا حسین خان سپهسالار |
| ۲۶ | میرزا ملکم خان و سید جمال الدین |
| ۲۸ | نامه سید جمال الدین به ناصر الدین شاه |
| ۳۱ | آغاز بیداری در توده‌ی ایران |
| ۳۳ | مقاله‌ی ملی |
| ۳۴ | روزنامه و دبستان |
| ۳۷ | امین الدوله و کارهای او |
| ۴۰ | وام‌های ایران |
| ۴۵ | عبور مظفر الدین شاه و همراهان از جلفا برای سفر به فرنگستان |
| ۴۵ | رنجش مردم از بلژیکیان |
| ۴۹ | بر افتادن اتابک و وزیر اعظمی عین الدوله |
| ۵۱ | دستگیری طلبه‌ها |
| ۵۴ | پیمان گمرکی با روسیان و تعرفه‌ی نوین |
| ۵۶ | پیشرفت دبستان‌ها |
| ۶۳ | کتاب‌های طالبوف و سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیک |
| ۶۸ | گفتار دوم: جنبش مشروطه خواهی چگونه پیدا شد؟ |
| ۶۸ | همدستی دو سید |
| ۷۱ | آزردگی نمودن بازرگانان تهران از دست بلژیکیان |
| ۷۳ | آشوب کرمان |
| ۷۵ | ویران کردن سرای بانک |
| ۷۸ | چوب زدن علاء الدوله به پای بازرگانان |
| ۸۰ | پیش آمد مسجد شاه |
| ۸۶ | رفتن کوشندگان به عبدالعظیم |
| ۹۰ | پذیرفتن شاه درخواست‌ها را |
| ۹۲ | عریضه‌ی عین الدوله به شاه |
| ۹۳ | دستخط اعلی حضرت مظفر الدین شاه |
| ۹۴ | عدالتخانه |
| ۹۵ | بازگشتن کوچندگان به تهران |

۴ ► تاریخ مشروطه ایران

| | | |
|------------|-------|---|
| ۹۸ | | بداندیشی‌های عین‌الدوله |
| ۱۰۱ | | نشست در باغ شاه |
| ۱۰۳ | | نامه‌ی طباطبایی به عین‌الدوله |
| ۱۰۵ | | آشوب مشهد و آوازه‌ی آن |
| ۱۰۶ | | نامه‌ی طباطبایی به مظفرالدین‌شاه |
| ۱۰۸ | | بیرون کردن رشديه و دیگران از تهران |
| ۱۱۱ | | نامه‌ی ناصرالملک به طباطبایی |
| ۱۱۵ | | کشته شدن سیدعبدالحمید |
| ۱۱۷ | | داستان مسجد آدینه |
| ۱۲۲ | | پراکنده شدن مردم از مسجد |
| ۱۲۵ | | کوچیدن علما به قم |
| ۱۳۰ | | درخواست‌های مردم از دولت |
| ۱۳۲ | | پشتیبانی محمدعلی میرزا از کوشندگان |
| ۱۳۳ | | تلگراف علمای تبریز به شاه |
| ۱۳۴ | | پاسخ تلگراف از شاه |
| ۱۳۵ | | تلگراف ولیعهد به شاه |
| ۱۳۵ | | پاسخ تلگراف از شاه |
| ۱۳۵ | | فرمان مشروطه |
| ۱۴۰ | | کارشکنی‌های درباریان |
| ۱۴۳ | | گفتار سوم: تبریز چگونه برخاست؟ |
| ۱۴۶ | | کشاکش‌های کیشی در آذربایجان |
| ۱۴۹ | | کشته شدن میرزا آقاخان کرمانی و یاران او |
| ۱۵۴ | | داستان نان |
| ۱۵۶ | | کشته شدن جعفر آقا شکاک |
| ۱۵۸ | | جنگ ارمنی و مسلمان در قفقاز |
| ۱۶۰ | | بدی‌های محمدعلی میرزای ولیعهد |
| ۱۶۳ | | کوشندگان تبریز |
| ۱۶۶ | | جنبش تبریز |
| ۱۷۰ | | هنایش این جنبش در مردم تبریز |
| ۱۷۴ | | پذیرفتن شاه درخواست تبریزیان را |
| ۱۷۶ | | کارهایی که مردم می‌کردند |
| ۱۷۸ | | باز شدن دارالشوری |
| ۱۸۳ | | بیرون کردن میرهاشم و امام‌جمعه از تبریز |
| ۱۸۶ | | نخستین نبرد با محمدعلی میرزا |
| ۱۸۹ | | بانک ملی |
| ۱۹۲ | | نمونه‌ی سهش‌های ایرانیان |
| ۱۹۴ | | پاسخ سنجیده‌ی تبریز درباره بانک ملی |
| ۱۹۶ | | رفتن محمدعلی میرزا به تهران |
| ۱۹۷ | | داده شدن قانون اساسی |

احمد کسروی ◀ ۵

- ۱۹۹ روانه گردانیدن نمایندگان از آذربایجان
- ۲۰۲ دلپستگی ایرانیان قفقاز به مشروطه
- ۲۰۴ جنگ حیدری و نعمتی در اردبیل
- ۲۰۷ گفتار چهارم: چه کشاکش‌هایی با محمدعلی میرزا برخاست؟
- ۲۰۷ مرگ مظفرالدین شاه
- ۲۱۱ تاجگذاری محمدعلی میرزا و بی‌پروایی او با مجلس
- ۲۱۴ کوشش مجلس به برانداختن نوز و پریم
- ۲۱۷ شناسانیدن وزیران به مجلس
- ۲۲۰ شورش بهمن‌ماه
- ۲۲۳ درخواست‌های هفتگانه‌ی تبریزیان
- ۲۲۶ بی‌پرده شدن اندیشه‌های محمدعلی میرزا
- ۲۲۷ گردن گزاردن محمدعلی میرزا به درخواست‌ها
- ۲۳۱ نخستین دسته‌ای که از توده جدا گردیدند
- ۲۳۳ کارهای ارجدار دارالشوری
- ۲۳۶ نخستین کابینه قانونی
- ۲۳۸ برخی پیش‌آمدهای تبریز
- ۲۴۰ نخستین بهار آزادی
- ۲۴۳ پیشرفت مشروطه در شهرهای آذربایجان
- ۲۴۵ دشمنی مجتهد با مشروطه
- ۲۴۷ دوتیرگی میانه انجمن و مجاهدان
- ۲۵۰ بیرون کردن مجتهد از شهر
- ۲۵۴ آغاز داستان ماکو
- ۲۵۵ بازگشتن اتابک به ایران
- ۲۵۷ سست‌کاری مجلس
- ۲۶۰ سررشته‌داری اتابک
- ۲۶۳ گفتار پنجم: جستجویی از حال مردم
- ۲۶۳ یکی از کمی‌های جنبش مشروطه
- ۲۶۵ چندگونگی در میان شهرها
- ۲۶۹ فزونی دبستان‌ها
- ۲۷۰ روزنامه‌های تبریز
- ۲۷۲ ملانصرالدین و آذربایجان
- ۲۷۴ روزنامه‌های تهران
- ۲۷۶ دو روزنامه دیگر
- ۲۷۹ بخش دوم
- ۲۸۱ گفتار یکم: اتابک، به چه نیرنگ‌هایی کوشید؟
- ۲۸۱ اندیشه‌های اتابک
- ۲۸۵ اندیشه‌های حاجی شیخ فضل‌الله
- ۲۸۸ آغاز دودستگی میان علما
- ۲۹۱ کشاکش بر سر قانون اساسی

۶ ► تاریخ مشروطه ایران

| | |
|-----|---|
| ۲۹۴ | شورش اردیبهشت ماه در تبریز |
| ۲۹۸ | دو سخنی میانه‌ی تبریز و تهران |
| ۳۰۲ | پافشاری تبریز |
| ۳۰۸ | دستبردهایی که علما در قانون می‌کردند |
| ۳۱۱ | پیدادگری‌های پسر رحیم‌خان |
| ۳۱۵ | درماندگی مجلس |
| ۳۱۷ | داستان اکرام‌السلطان |
| ۳۲۰ | ستارخان |
| ۳۲۱ | باز پافشاری تبریز |
| ۳۲۳ | آمادگی‌های جنگی تبریز |
| ۳۲۷ | جنبش مجلس و نتیجه‌ی آن |
| ۳۳۰ | خیزش تهرانیان به یاری تبریزیان |
| ۳۳۳ | رویه‌کاری‌های دربار |
| ۳۳۷ | پذیرفتن محمدعلی میرزا درخواست مردم را |
| ۳۳۹ | آمدن میرزا آقا اسپهانی به تبریز |
| ۳۴۲ | کشته شدن حاجی قاسم اردبیلی |
| ۳۴۵ | گفتار دوم: نبرد «مشروطه» و «مشروع» به کجا انجامید؟ |
| ۳۴۵ | همدستی سه مجتهد |
| ۳۴۸ | داستان ماکو |
| ۳۵۲ | داستان سالارالدوله |
| ۳۵۶ | پیشرفت یکی از خواست‌های ملایان |
| ۳۶۰ | کوچیدن «شریعت خواهان» به عبدالعظیم |
| ۳۶۳ | آشوب در نجف |
| ۳۶۷ | یک کار بیهوده‌ای در اسپهان |
| ۳۷۰ | بدگمانی‌هایی درباره‌ی تبریز |
| ۳۷۷ | آشفتنگی در شهرهای آذربایجان |
| ۳۷۸ | کشته شدن سعدالسلطنه در زنجان |
| ۳۸۲ | سر سال سیدعبدالحمید و سید حسین |
| ۳۸۵ | لایحه‌نویسی بست‌نشینان |
| ۳۹۰ | جشن فرمان مشروطه |
| ۳۹۲ | یکی از «لایحه‌های» بست‌نشینان |
| ۳۹۸ | کشاکش مرزی با عثمانی |
| ۴۰۱ | بی‌پرده شدن نیرنگ‌های اتابک |
| ۴۰۳ | دامنه‌ی کوشش‌های بست‌نشینان |
| ۴۰۵ | یک لایحه‌ی دیگری از بست‌نشینان |
| ۴۱۱ | خواستن مردم کناره‌جویی اتابک را |
| ۴۱۴ | خیزش آذربایجانیان به دشمنی اتابک |
| ۴۱۶ | کشته شدن اتابک |
| ۴۱۹ | عباس آقا که بود و چرا این کار را کرد؟ |

احمد کسروی ◀ ۷

- گفتار سوم: چگونه دربار به آرامش گرایید؟ ۴۲۳
- دلسوزی نابه‌جای مجلس با اتابک ۴۲۳
- بیرون آمدن بست نشینان ۴۲۶
- پیمان ۱۹۰۷ در میان روس و انگلیس ۴۲۸
- قرارداد در باب ایران ۴۲۹
- گراییدن درباریان به مشروطه ۴۳۱
- انجمن‌های ایالتی ۴۳۵
- جنگ‌های خویبان با اقبال‌السلطنه ۴۳۸
- پاسخ اقبال‌السلطنه به تلگراف فرمانفرما ۴۴۱
- دنباله‌ی کشاکش مرزی ۴۴۳
- برخی نیرنگ‌ها که شناخته گردید ۴۴۶
- گفتار روح‌القدس ۴۴۹
- آمدن محمدعلی میرزا به مجلس ۴۵۱
- دو تیرگی در میان تبریزیان ۴۵۳
- بر پا شدن انجمن «اسلامیه» در تبریز ۴۵۶
- آهنگ فرمانفرما به ساوجبلاغ ۴۵۹
- گفتار چهارم: چگونه بار دیگر کشاکش آغاز یافت؟ ۴۶۲
- بدخواهی‌های سعدالدوله، امیربهداد و دیگران ۴۶۲
- سست کاری‌های مجلس ۴۶۴
- تاختن به مجلس و آغاز آشوب ۴۶۷
- پافشاری مجلس و پایداری آن ۴۶۹
- پیوستن ملایان به اوباشان ۴۷۲
- آدم‌کشی در میدان توپخانه ۴۷۵
- یک کار بسیار به‌جایی که انجمن تبریز کرد ۴۷۷
- پیروزی آزادی‌خواهان و پایان آشوب ۴۸۲
- ایستادگی تبریز و بیهودگی آن ۴۸۴
- پایان کار ملایان ۴۸۷
- گرفتاری سردستگان اوباش و کیفر ایشان ۴۸۹
- نخستین خونریزی در تبریز ۴۹۲
- ایستادگی‌های دوچیان ۴۹۴
- فرمانفرما در ساوجبلاغ ۴۹۶
- رخداد هشتم اسفند ۴۹۸
- کشته شدن قوام‌الملک در شیراز ۵۰۱
- سرکوبی ورامینی‌ها ۵۰۲
- باز کشاکش در میان انجمن‌ها و دربار ۵۰۴
- داستان بیله‌سوار ۵۰۶
- گریز رحیم‌خان از تهران ۵۰۸
- آمدن امام‌جمعه و مجتهد به تبریز ۵۱۰
- یک نیرنگی از حاجی سیدمحمد یزدی ۵۱۲

۸ ► تاریخ مشروطه ایران

- ۵۱۵ آخرین دورویی از محمدعلی میرزا
- ۵۱۷ یک کوشش بدخواهانه از نمایندگان بیگانه
- ۵۲۰ گفتار پنجم: جستجو از حال مردم
- ۵۲۰ دیگرگونی که در جنبش آزادی خواهی رخ داد
- ۵۲۴ روزنامه‌ها
- ۵۲۷ بخش سوم
- ۵۲۹ گفتار یکم: چگونه مجلس به توپ بسته شد؟
- ۵۲۹ بازپسین کوشش محمدعلی میرزا
- ۵۳۲ بیرون رفتن محمدعلی میرزا از تهران
- ۵۳۵ راه نجات
- ۵۳۷ یک نافهمی دیگر از سران آزادی
- ۵۳۹ راپورت‌های لیاخوف
- ۵۴۲ خواستن محمدعلی میرزا هشت تن را
- ۵۴۵ خروش تبریز
- ۵۴۷ شورش شهرها یا نمایش‌های بی‌با
- ۵۴۹ بی‌پروایی مجلس در برابر این درخواست‌ها
- ۵۵۱ لایحه‌ی مجلس
- ۵۵۴ بازپسین نشست‌های مجلس
- ۵۵۶ آمادگی‌های نارسایی که در بیرون می‌رفت
- ۵۵۸ یک مردانگی به‌جایی از علمای نجف
- ۵۶۱ پاسخ لایحه‌ی مجلس از شاه
- ۵۶۴ بازپسین روزها
- ۵۶۷ هفته‌ی شور و خروش در تبریز
- ۵۶۹ جنبش ملایان و آغاز آشوب
- ۵۷۱ دسته‌بندی ملایان و خیزش اسلامی
- ۵۷۲ ایستادگی آزادی خواهان و آمادگی‌های آن‌ها
- ۵۷۸ آغاز جنگ
- ۵۷۹ شکست آزادی خواهان
- ۵۸۳ مامان‌توف چه دیده؟
- ۵۸۵ چه بر دو سید و دیگران گذشت؟
- ۵۸۸ سرگذشت میرزا جهانگیر خان و دیگران
- ۵۹۲ سرگذشت‌های دیگران
- ۵۹۳ پناهندن تقی‌زاده به سفارت انگلیس
- ۵۹۹ با دیگران چه کردند؟
- ۶۰۳ رنجش میانه‌ی محمدعلی میرزا وانگلیس‌ها
- ۶۰۶ دنباله‌هایی که زبونی تهران توانستی داشت
- ۶۰۷ در شهرهای دیگر
- ۶۱۱ گفتار دوم: جنگ در تبریز چگونه آغاز یافت؟
- ۶۱۱ آغاز جنگ و به هم خوردن انجمن

۹ ◀ احمد کسروی

- ۶۱۷ رسیدن رحیم خان به بیرون شهر
- ۶۲۰ درآمدن رحیم خان به شهر
- ۶۲۳ پافشاری گردانه ستارخان
- ۶۲۵ باز شورانیدن ستارخان تبریز را
- ۶۲۷ جنگ‌های سخت
- ۶۳۱ باز جنگ‌های سخت
- ۶۳۳ تلگراف‌هایی از اسلامیه نشینان
- ۶۳۶ سامانی که به کارها داده شد
- ۶۳۹ جنگ‌های سخت‌تر
- ۶۴۲ فردای آنروز
- ۶۴۴ کشته شدن نایب‌محمد اهرابی
- ۶۴۷** گفتار سوم: چه جنگ‌هایی با عین‌الدوله و سپهسالار رفت؟
- ۶۴۷ رسیدن عین‌الدوله و سپهدار
- ۶۴۹ پشتیبانی‌هایی که به تبریز می‌نمودند
- ۶۵۱ یآوری‌هایی که دیگران کردند
- ۶۵۲ پشتیبانی که علمای نجف نمودند
- ۶۵۵ انجمن تبریز یا جانشین مجلس
- ۶۵۶ دنباله‌ی پیش‌آمدها
- ۶۵۹ کشته شدن شریف‌زاده
- ۶۶۱ آغاز چیرگی مجاهدان
- ۶۶۴ یک جنگ شبانه‌ی سخت‌تر
- ۶۶۸ سپاه ماکو
- ۶۷۰ یکی از روزهای سخت تبریز
- ۶۷۳ پس از آنروز
- ۶۷۶ قراملک و حکماوار
- ۶۷۶ جنگ با قراملک
- ۶۷۹ به‌خاک سپردن موسیو چلیتو
- ۶۸۱ التیماتوم عین‌الدوله
- ۶۸۴ چشم به‌راه التیماتوم
- ۶۸۷ نافیروزی دولتیان
- ۶۸۹ بازگشت سپهدار از هواداری دولت
- ۶۹۲ فیروزی‌های پیاپی
- ۶۹۳ بازپسین شکست سپاه ماکو
- ۶۹۶ روز کشته شدن حسین‌خان
- ۶۹۹ به‌هم خوردن اسلامیه و تهی شدن دوچی
- ۷۰۱ برخاستن لشکر از کنار شهر
- ۷۰۴** گفتار چهارم: چگونه مشروطه‌خواهان به شهرگشایی برخاستند؟
- ۷۰۴ خوش‌ترین روزهای تبریز
- ۷۰۷ پروایی که درباره‌ی بیگانگان می‌نمودند

۱۰ ► تاریخ مشروطه ایران

| | |
|------------|---|
| ۷۱۰ | فرستادن جعبه برای شجاع نظام |
| ۷۱۲ | کشته شدن شجاع نظام و دیگران |
| ۷۱۳ | گشاده شدن سلماس و مرند |
| ۷۱۵ | آرامش و سامان در درون شهر |
| ۷۱۹ | گشادن خوی |
| ۷۲۱ | شب حسن دلی |
| ۷۲۴ | داستان مراغه |
| ۷۲۶ | رسید حاجی صمدخان به مراغه |
| ۷۲۸ | جنگ های شیرمین و سردرود |
| ۷۳۰ | آمادگی های دو سو |
| ۷۳۳ | مجلس شورای کبرای دولتی |
| ۷۳۵ | تیر خوردن حاجی شیخ فضل الله |
| ۷۳۷ | یک کار شگفتی از آزادی خواهان قفقاز |
| ۷۴۰ | گفتار پنجم: چگونه تبریز بار دیگر به تنگنا افتاد؟ |
| ۷۴۰ | تبریز و خوی و سلماس |
| ۷۴۲ | آغاز جنگ با صمدخان |
| ۷۴۵ | جنگ ۱۶ بهمن |
| ۷۴۷ | آزمودن بمب درباره ی صمدخان |
| ۷۴۹ | جنگ الوار |
| ۷۵۱ | جنگ های ششم اسفند |
| ۷۵۴ | پس از آن روز |
| ۷۵۶ | روز ۱۴ اسفند |
| ۷۵۹ | در آمدن صمدخان به حکماوار |
| ۷۶۳ | گریز صمدخان |
| ۷۶۵ | جانفشانی های امروز |
| ۷۶۸ | دشواری بزرگی که رخ می نمود |
| ۷۷۲ | جنگ های خوی |
| ۷۷۳ | کشته شدن سعید سلماسی |
| ۷۷۸ | جنگ بزرگ ساری داغ |
| ۷۸۲ | جنگ آناخواتون |
| ۷۸۴ | آمادگی برای واپسین جنگ |
| ۷۸۶ | مستر باسکرویل |
| ۷۸۹ | جنگ عام غازان یا واپسین جنگ |
| ۷۹۱ | دامنه ی جنگ |
| ۷۹۴ | میانجی گری نمایندگان روس و انگلیس |
| ۷۹۶ | رو آوردن تبریزیان به محمدعلی میرزا |
| ۷۹۹ | سرفرود آوردن محمدعلی میرزا به مشروطه |

سخن ناشر

نهضت مشروطیت در ایران، رویداد مهمی است که تاریخ کشور را ورق زد و فصلی تازه به آن افزود. این نهضت، به رغم اهمیت و عظمتی که داشت، از بدو شکل‌گیری تا سال‌هایی پس از آن که به نتیجه رسید، با مخالفت‌هایی از سوی طرفداران استبداد روبرو بود و فراز و فرودهای متعددی را تجربه کرد، که ثبت و ضبط لحظه لحظه‌ی آن ارزش ثبت‌شدن داشت و لازم بود چهره‌ی واقعی تمام کسانی که به شکلی (خواه مثبت و خواه منفی) در نهضت حضور داشتند، ترسیم شود و این مسئولیت را، احمد کسروی که خود آن روزها را دیده بود، به عهده گرفت و در ماهنامه‌ی پیمان شروع به نوشتن مقالاتی سلسله‌وار درباره‌ی رویدادهای دوره‌ی ۱۸ساله‌ی مشروطیت در آذربایجان کرد، که پس از اتمام یادداشت‌ها به صورت کتابی با عنوان «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» تدوین شد و به چاپ رسید و پس از آن، کسروی به صرافت تکمیل یادداشت‌هایش افتاد و نتیجه‌ی آن تصمیم «تاریخ مشروطه ایران» شد که آغاز چاپ آن به سال ۱۳۱۹ خورشیدی برمی‌گردد.

این اثر تاریخی، که به حق باید آن را برجسته‌ترین سند مکتوب درباره‌ی نهضت مشروطیت و اسناد و مدارک آن دانست، از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی بعدها وقتی انتشار دیگر نوشته‌های کسروی ممنوع و اندیشه‌اش باطل شمرده شد، همچنان جایگاه خود را به عنوان سندی دقیق در بین پژوهش‌های تاریخی حفظ کرد و در بیان اهمیتی همین بس که «ایوان سیگل»، آن را به زبان انگلیسی برگرداند و در تمام دنیا منتشر ساخت.

احمد کسروی انگیزه‌ی خود از نگارش این اثر تاریخی را چنین توصیف کرده است که:

«سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گرد آورد، به نوشتن آن برخاست، و من دیدم داستان‌ها از میان می‌رود و در آینده کسی گرد آوردن آن‌ها نخواهد توانست و یک جنبشی که در زمان ما رخ داده، اگر ما داستان آن را ننویسیم، دیگران چگونه خواهند نوشت؟»

آنچه کسروی در نگارش تاریخ هیجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطیت در نظر داشته و انصافاً خوب هم توانسته خواست خود را عملی کند، عبارت است از:

- بررسی رازهای ناکامی جنبش.
- شناساندن قهرمانان راستین و پیشگیری از واژگونه‌نمایی تاریخ.
- پیشگیری از چسباندن این جنبش به بیگانگان.
- یادآوری کوشش کسانی که در آینده کنار گذارده شدند.
- پیشگیری از نوشته شدن تاریخ میهن به دست بیگانه.
- و سرانجام، درد فراموشی ایرانیان.

۱۲ ► تاریخ مشروطه ایران

از زمان انتشار «تاریخ مشروطه» تا کنون ارزیابی های گوناگونی از آن شده که موافقان، آن را اثری عظیم دانسته و بسیار ستوده‌اند و مخالفان، ایرادهایی بر آن گرفته‌اند. بعضی‌ها آن را اثری ممتاز می‌دانند و عده‌ای مدعی هستند که لااقل سه‌ربع کتاب سست و دور از حقیقت است. بعضی کسان آن را به عنوان تاریخ مشروطه آذربایجان، منبع کامل و معتبری دانسته، اما به عنوان تاریخ مشروطه‌ی سایر بلاد ایران منبعی کامل نمی‌دانند.

به نظر بعضی از صاحب نظران «تاریخ مشروطه» کسروی از نظر تاریخ عمومی وقایع، تحقیق جامع و سودمندی است، با این همه، با توجه به اسناد و مدارکی که بعد از نگارش کتاب، از آرشیوهای عمومی و خصوصی به دست آمده، ضرورت دارد که در مفروضات تاریخی و چگونگی سلسله حوادث واقعه مشروطیت تجدیدنظر و مباحث تازه‌ای در معیارهای تاریخ‌نگاری جدید به آن افزوده شود.

دکتر «عباس زریاب خویی» درباره تاریخ‌نگاری مشروطه عنوان کرده:

«یک تاریخ مشروطیت، که واقعاً بی طرف از تمام گرایش‌ها نوشته شده باشد، شاید وجود نداشته باشد. تاریخ کسروی سعی کرده، اما باز در دسترس او خیلی از منابع نبوده است، یکی هم این که به بعضی اشخاص نظر تندی دارد، مثلاً قهرمان واقعی او ستارخان و باقرخان و این‌ها هستند، اساس یک تاریخ را بر مبنای یک شخص قرار دادن درست نیست. تاریخ کسروی شاید از خیلی جهات جامع تر باشد، منتهی باید گرایش‌های او را در نظر بگیرید. اساساً جنبش را به روحانی می‌بیند، نه طبقه‌ی روشنفکر، فقط طبقه‌ی متوسط و توده‌ی مردم را عامل اساسی می‌داند، این از خیلی جهات خوب است، اما همه را تکیه بر این دادن کار صحیحی نیست. اگر مثلاً فتوای «ملا کاظم خراسانی» نبود به این اندازه نمی‌شد توده‌ی مردم را به حرکت در آورد، باید تمام جوانب را نگاه کرد، از طبقه‌ی فئودال هم کسانی بودند که واقعاً خدمت کردند. کسروی به کلی منکر نقش انگلیسی‌هاست و اساساً نقش آن‌ها را قبول ندارد. واقعش این است که آن‌ها خیلی کمک کردند، آن هم از ترس سیاست روس بود. جریان بست نشینی و حوادث و وقایع بعدی مشروطه تا حاکم شدن رضاخان، همه با هدایت و حمایت انگلیسی‌ها صورت گرفت، و این بر ارباب تحقیق پوشیده نیست. گذشته از این‌ها بدبینی کسروی به همه کس و همه چیز و افراد و شخصیت‌های مهم مشهور است. در مورد وکلای مجلس می‌گوید "از رؤسای مجلس... که از خاندان حکومتگر بودند، جز نرم‌رویی و رویه‌کاری (ظاهرسازی) انتظار نمی‌رفت. بسیاری از نمایندگان در ادامه‌ی کار، کار و حرارت اولیه را از دست دادند، و عده‌ای به دربار راه داشتند، برخی می‌ترسیدند، تعدادی بازیچه دست بیگانگان بودند... از چنین کسان شورش خواهی بر نیامدی... آنان شایسته نمایندگی نمی‌بودند." در مورد مجلس می‌گوید "مجلس هم خود را فریب می‌داد، و هم آزادی‌خواهان را" و از سر خشم می‌نویسد "چنین مجلسی و چنین نمایندگانی سزاشان همان بود که پس از چند ماهی دیدند و با رسوایی از هم پراکندند."»

مؤلف کتاب تاریخ مشروطیت، «میرزا علی خان امین‌الدوله» صدراعظم اصلاحگر دوره مظفّری را متهم می‌کند که چاره‌سازی توانا نبود، بر «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» ایراد می‌گیرد که به کار بزرگی برخاسته بود، اما راه را نمی‌دانست و به جای بیدار ساختن مردم، به این دربار و آن دربار می‌رفت.

احمد کسروی ◀ ۱۳

نکته دیگری که در میان نوشته‌های کسروی کم و بیش به چشم می‌خورد، تناقض‌گویی آشکار اوست. از جمله تناقض‌گویی او این که یک جا در ضمن سخنرانی در سالگرد مشروطه می‌گوید:

«یکی از رسوایی‌های کشور این است که بعد از چهل سال معنی مشروطه دانسته نشد ... از هزار تن، یکی معنی آن را نمی‌داند، بهبهانی و طباطبایی و دیگران که پیشگام شده و بنیاد مشروطه نهادند معنی آن را نمی‌دانستند ... حتی سید صادق طباطبایی پسر طباطبایی که خود در جنبش مشروطه پا در میان داشته و اکنون رئیس مجلس است ... هنوز معنی مشروطه را نمی‌داند...»
همو در کتاب تاریخ مشروطه می‌نویسد:

«اینکه گفته‌اند ... دو سید و دیگران از معنی مشروطه آگاه نمی‌بودند... سخنی است که از دل‌های پاک تراویده... از سی سال پیش سر جنبانانی در ایران معنی مشروطه را می‌دانستند... اگر اینان معنی مشروطه را نمی‌دانستند و آن را نمی‌خواستند، پس به چه می‌کوشیدند و آن ایستادگی در چه راه می‌نمودند و صد گزند و آسیب به چه امید به خود هموار می‌کردند.»

اگر چه عده‌ای، کسروی را مورخی توانا و محقق کنجکاو می‌دانند و اعتقاد دارند که وی به اعتماد نفس زیاد می‌کوشد جریان‌های تاریخی را روشن کند، اما روحیه‌ی بیمارگونه و خصلت ضددینی و گرایش‌های خاص و بدبینی او، وی را با عنوان «بیمار آقا» مشهور کرد. این عقاید خاص و بدبینی کسروی مانع از آن بود که نقاط مثبت و مؤثر افراد و شخصیت‌های مهم تاریخ ایران را بازگو کند، بلکه همیشه می‌کوشید نقاط ضعف افراد مشهور را بگوید و در تخریب سنت‌های فرهنگی و بنیان‌های اعتقادات دینی بسیار بکوشد. در یک جمله می‌توان گفت تخریب و خروش در صحنه‌ی عمل، بیشتر از نفعش بود. اقدامات او تا جایی ادامه پیدا کرد که برنامه‌ی «کتاب سوزی» راه انداخت و به قول خودش به کندن ریشه‌ی دین و شعر و ادبیات و هر آنچه که دشمن و سد راه مشروطه می‌دانست سخت همت گماشت و جان خود را نیز بر سر این کار گذاشت.

بنابراین می‌توان گفت این چنین روحیه‌ای، مانع از آن بود که وی سیر جریان مشروطیت را به درستی دریابد و تحلیل درستی از حماسه‌ی مشروطیت ارائه کند. چرا که او با همان بینش غلط و اسناد و مدارک جعلی موجود که در اختیارش بود، تحلیل‌های خود را بنا نهاده و حکم قطعی صادر می‌کرد و در بعضی موارد به علت نداشتن مدارک، به حدس و گمان متوسل می‌شد. حال آن که برای قضاوت صحیح، مدارک معتبر، دقت نظر و روحیه‌ی بی‌غرض لازم است.

بنابراین در استفاده از تاریخ مشروطه کسروی این نکات را نباید از نظر دور داشت. کسروی اسناد و مدارک معتبر به اندازه‌ی کافی در اختیار نداشت. در نگارش تاریخ مشروطه به خاطرات افراد معمولی تکیه کرده و خاطرات آن‌ها را بیشتر مورد استناد قرار داده است.

البته، شک نیست که کسروی مردی دانشمند بود و اگر اوقات خود را بی‌غرض و مرض فقط صرف تاریخ‌نگاری می‌کرد، شاید آثار ارزنده، مقام او را بسیار بالا می‌برد و نام نیکی از وی باقی می‌ماند، اما متأسفانه او در تمام مسایل عقیدتی و دینی، حتی اگر تخصص کافی هم نداشت دخالت می‌کرد و نیز در کتاب تحقیقی، از موضع بی‌طرفی خارج می‌شد.

با این حال، «سیدحسین تقی‌زاده»، کتاب را از حیث ثبت تاریخ روز و ماه و سال وقایع سودمند می‌داند، منتهی معتقد است بسیاری از مندرجات آن خلاف حقیقت و پر از اشتباه است و حتی مطالب مرتبط با خودش را بی‌اساس می‌داند.

۱۴ ► تاریخ مشروطه ایران

«مهدی ملک زاده»، مؤلف «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، نیز بر این اعتقاد است که کسروی در ذکر بسیاری از حوادث و موقعیت اشخاص در انقلاب خطا کرده و ظلم بزرگی در حق خادمان مشروطیت روا داشته است.

منابع مورد استناد کسروی:

احمد کسروی، در نگارش «تاریخ مشروطه ایران» از «تاریخ بیداری ایرانیان» و «کتاب آبی» بهره زیادی گرفته، وی که در زمان انقلاب مشروطه ۱۶ سال داشته، از نزدیک شاهد وقایع و حوادث تبریز، دومین کانون انقلاب مشروطه، بوده و علاوه بر این، با بعضی سران مشروطه ی آذربایجان آشنایی و حشر و نشر داشته و کوشیده تا دیده ها و شنیده های خود را به رشته تحریر درآورد و کمتر به حدس و گمان تکیه کند. به عنوان مثال می توان به ماجرای محاصره ی تبریز اشاره کرد که مؤلف مشاهدات خود را در جریان محاصره ی تبریز بیان کرده است. وی با استعانت از مشاهدات خود و بقیه ی عوامل و رهبران نهضت، از یادداشت های دست اول خصوصی، گزارش ها، اعلامیه ها و تلگراف های رسمی داخلی و خارجی و روزنامه ها و کتاب ها در مطالب خود بهره برده که البته بیشتر در پاورقی ها به آن ها اشاره کرده است.

محاسن و معایب تاریخ مشروطیت:

از امتیازات «تاریخ مشروطه ایران»، تصاویر فراوانی است که با توجه به امکانات آن روزگار، از کارهای ارزنده و کم نظیر به شمار می رود. با این همه، این کتاب از کاستی ها و سستی هایی نیز خالی نیست، که به برخی از آن ها اشاره شد و این نکته را نیز باید به نکات مذکور افزود که کسروی بیشتر به نقش مردم گمنام کوچک و بازار و مجاهدان پرداخته و از کسانی چون «تقی زاده» و همفکران وی که در تصمیم گیری های عمده مشارکت داشتند به تفصیل نام نبرده، یا چندان به خوشی از آنان یاد نکرده است. دقت ها و ریزینی های کسروی را در بخش تبریز و آذربایجان بیشتر می توان دید و همان گونه که از قول دکتر «عباس زریاب خویی» نقل شد، در شرح وقایع انقلاب در تهران و دیگر شهرها اطلاعات وی چندان دقیق و موشکافانه به نظر نمی رسد و در این زمینه ها تنها منبع استنادش کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» اثر «ناظم الاسلام کرمانی» بوده و البته، علت این امر را نیز خود توضیح داده و گفته که نداشتن اطلاعات کافی از اوضاع و چگونگی انقلاب در آن بلاد موجب شده از پرداختن مفصل به آن ها خودداری کند. در مقابل، در ذکر وقایع تبریز و حوادث مشروطیت در آن شهر، شیفتگی فراوان نشان داده و در موارد متعدد به ستایش انجمن تبریز و رشادت ها و فداکاری های مجاهدان آن شهر، چه آذربایجانی و چه قفقازی، پرداخته است.

مقدمه مؤلف بر چاپ مستقل اثر

سپاس خدا را، که ما را فیروز گردانید، و اینک به چاپ دوم این تاریخ آغاز می‌کنیم. چاپ نخست به نام «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» به پایان رسیده. زیرا هنگامی که آن را آغاز کردیم، می‌خواستیم تنها پیش‌آمدهای آذربایجان را، از آغاز جنبش مشروطه‌خواهی تا ۱۸ سال دیگر بنویسیم، ولی چون به کار پرداختیم دیدیم جداکردن رخدادهای تهران و آذربایجان و دیگر جاها از هم نشدنی است. از آن‌سوی، چون تاریخ را همراه مهنامه پیمان و کم‌کم بیرون می‌دادیم، همین که چند شماره از آن مهنامه بیرون آمد، بسیاری از خوانندگان دلبستگی به این تاریخ نمودند، و آگاهی‌هایی که می‌داشتند برای ما نوشتند و یادداشت‌هایی که از خودشان یا از دیگران در دست می‌داشتند برای ما فرستادند و همچنین با فرستادن روزنامه‌ها، و کتاب‌ها، و سندها، و پیکره (عکس)ها یاری بسیار نمودند، می‌توان گفت یک تکانی در میان یک‌دسته پدید آمد. با این همراهی‌ها ما را جز آن نشایستی که به پیش‌آمدهای همه‌جا، از تهران، آذربایجان، گیلان و دیگر کانون‌های جنبش آزادی‌خواهی پردازیم. از این گذشته، یک‌رشته انگیزه (علت)هایی در میان بود که مرا به نوشتن تاریخ مشروطه ایران وا می‌داشت. این بود که «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، از نیمه‌راه خود، رویه «تاریخ مشروطه ایران» گرفت و اکنون چاپ دوم را به همین نام که درست‌تر و بهتر است آغاز می‌کنیم و می‌باید دانست که در این چاپ بسیار داستان‌ها و پیکره (عکس)ها افزوده گردیده (به‌ویژه در بخش یکم)، و خود، کتاب نوینی شده است. اما انگیزه (علت)هایی که گفتم مرا به نوشتن تاریخ مشروطه وا می‌داشت فهرست‌وار آن‌ها را می‌شمارم:

۱۶ ► تاریخ مشروطه ایران

۱. سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گرد آورد به‌نوشتن آن برنخاست، و من دیدم داستان‌ها از میان می‌رود و در آینده کسی گرد آوردن آن‌ها نخواهد توانست. یک جنبشی که در زمان ما رخ داده، اگر ما داستان آن‌را ننویسیم، دیگران چگونه خواهند نوشت؟!

۲. جنبش مشروطه‌خواهی با پاکدلی‌ها آغازید، ولی با ناپاکدلی‌ها به‌پایان رسید و دست‌هایی، از درون و بیرون، به‌میان آمد، آن‌را به‌هم زد و نانجام گذاشت و کار به‌آشفتگی کشور، و ناتوانی دولت، و از هم گسیختن رشته‌ها انجامید و مردم ندانستند آن چگونه آمد و چگونه رفت و انگیزه نانجام ماندنش چه بود. دانستن این‌رازها آسان نمی‌بود، و اگر هم کسانی به‌گرد آوردن داستان‌ها پرداختندی به‌این‌رازها کم‌تر پی بردندی و گیج‌وار در ماندندی.

۳. شیوه مردم سست‌اندیشه است که همیشه در چنین داستانی کسان توانگر و به‌نام و باشکوه را به‌دیده گیرند و کارهای بزرگ را به‌نام آنان خوانند و دیگران را که کنندگان آن کارها بوده‌اند از یاد برند. این شیوه در ایران رواج بسیار می‌دارد و در همین داستان مشروطه نمونه‌های بسیاری از آن پدید آمد. مثلاً جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبایی و بهبهانی و دیگران پدید آوردند، ولی دیده شد در روزنامه‌ها و کتاب‌ها میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله را بنیادگزار آن ستودند. در جایی که این مشیرالدوله هیچ کوششی در آن‌راه نکرد و بلکه خواهیم دید که به‌همدستی محمدعلی میرزا به‌برداشتن آن می‌کوشیده و تنها کاری که او کرده این است که پس از برداشته شدن عین‌الدوله به‌جای او نشسته و مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطه را در زمان سر‌وزیری این بیرون داده است.

در تاریخ بیداری ایرانیان چاپلوسانه امیراعظم را که هیچ کاری نکرده از سران آزادی شمرده، علاءالملک را که از دشمنان بنام آزادی بوده، و در زمان «خرده خودکامگی» از سوی محمدعلی میرزا به‌پترزبورگ رفته تا زبان روزنامه‌های آزادی‌خواه روس را که خرده به‌بیدادگری‌های لیاخوف می‌گرفتند،

احمد کسروی ◀ ۱۷

ببندد و امپراتور را به باز گزاردن لیاخوف در ایران خرسند گرداند، در میان مردان آزادی خواه یاد کرده و تاریخچه زندگانش را نوشته است.

ناآگاهی ایرانیان از سود و زیان، و سستی اندیشه‌های ایشان به اندازه‌ای است که کسان بسیاری که از وزیران و دیگران با مشروطه دورویی نموده و از باغشاه در آمده و در بهارستان جا گرفته‌اند، از زبونی اندیشه بدی آن‌را ندانسته و به‌چون و چرایی برنخاسته‌اند، و تا ما بنویسیم آن کسان را به‌بدی نمی‌شناختند. در جنبش مشروطه دو دسته پا در میان داشته‌اند؛ یک وزیران و درباریان و مردان برجسته و بنام و دیگری بازاریان و کسان گمنام و بی‌شکوه. آن دسته کم‌تر یکی درستی نمودند و این دسته کم‌تر یکی نادرستی نشان دادند. هرچه هست کارها را این دسته گمنام و بی‌شکوه پیش بردند و تاریخ باید به‌نام اینان نوشته شود. ولی چون سستی اندیشه و پستی خوی‌ها وارونه این‌را خواستار است، در این چندگاه بیکار ننشسته و به‌وارونه گردانیدن داستان‌ها کوشیده. به‌روی راستی‌ها پرده‌هایی کشیده و اگر نوشتن تاریخ به‌اینان، به این‌سست‌اندیشگان، واگذار شدی بی‌گمان همه داستان‌ها را وارونه گردانیده و تاریخ را به‌نام دسته نادرست دیگر پرداختندی.

۴. مردم ایران که گرفتار پراکندگی اندیشه‌اند، و شما ده‌تن را دارای یک راه و یک اندیشه نتوانید یافت، پیش‌آمد مشروطه زمینه دیگری برای پراکنده اندیشی‌ها شده بود و بارها در انجمن‌ها گفتگو به‌میان آمده و یک رشته سخنان خام و بی‌پایی از کسانی شنیده می‌شد. در یک جنبشی که هزاران مردان ارجمند و پاک به‌کوشش برخاستند، و هزاران جوانان جان در راه آن باختند، بی‌خردانی از ناآگاهی این‌را یک پیش‌آمد بسیار کوچکی وانموده و چنین می‌گفتند: «چیزی بود دیگران پیش آورده بودند و خودشان هم برداشتند».

اینان را چندین درد و بیچارگی هم آمیخته: از یک‌سو، ناآگاهی و نادانی، که از داستان جنبش و رازهای آن چیزی نمی‌دانند و از یک‌سو رشک و خودخواهی، که چشم دیدن و شنیدن نیکی‌های دیگران نمی‌دارند و از یک‌سو دشمنی که خودشان یا پدرانشان با جنبش آزادی نموده‌اند و با آن‌که امروز از

۱۸ ► تاریخ مشروطه ایران

سود و نتیجه مشروطه بهره می‌برند هنوز کینه از دل نزدوده‌اند. این‌ها دست به‌هم داده به‌چنان گفته‌های پست بی‌خردانه‌شان وا می‌داشت، و چون داستان جنبش نوشته شده و کسی آگاهی درستی از آن نمی‌داشت پاسخ گفته نمی‌شد.

۵. چنان‌که گفتیم در جنبش مشروطه‌کار را کسان گمنام و بی‌شکوه از پیش بردند، ولی چون خواسته می‌شد جنبش ناانجام بماند آن مردان غیرتمند را کنار زدند، و تا توانستند بدرفتاری نمودند، و زندگی را به‌آنان تلخ گردانیدند که خود داستان دل‌سوز دیگری است، و این بسیار ناسزا بود که چنان مردانی نام‌هایشان نیز از میان رود و باری در تاریخ ارج‌شناسی از آنان نموده نشود و راستی‌ها بی‌پرده نگردد. این کار نه به خدا خوش افتادی، و نه باراستی‌پرستی و پاکدلی سازش داشتی، و از آن‌سوی چه از دیده پیشرفت توده و کشور، و چه از دیده رواج خوبی‌های ستوده زیان‌های بسیار از آن پدیده آمدی.

۶. بسیاری از پیش‌آمدهای ایران در زمان جنبش آزادی‌خواهی، در روزنامه‌ها و کتاب‌های اروپایی نوشته شده، ولی پیداست که نویسندگان جز در پی سود کشور خود نبوده‌اند و برخی داده‌ها رویه دیگری پوشانیده‌اند، و ما اگر این تاریخ را نوشتیمی آن‌ها سند گردیدی و به‌زیان ایران همیشه پیش رفتی.

۷. یکی از گرفتاری‌های ایرانیان است که پیش‌آمدها را زود فراموش کنند، و ما می‌بینیم دسته‌های انبوهی آن‌زمان‌های تیره گذشته را از یاد برده‌اند، و از آسایشی که امروز می‌دارند خشنودی نمی‌نمایند، و یک چیزی در باید که همیشه روزگار درهم و تیره گذشته را در پیش چشم اینان هویدا گرداند.

از هر باره که بیندیشیم بایستی این تاریخ نوشته شود و من خود را ناگزیر دیده و به‌آن برخاستم و پس از رنج‌های بسیار اینک به‌این نتیجه رسیده‌ایم که یک چاپ درستی از آن بیرون دهیم، و چون نیک مردانی «شرکتی» پدید آورده و دررفت این چاپ را در این هنگام گرانی کاغذ و چاپخانه به‌گردن گرفته‌اند در این جا من سپاس می‌گزارم و در بخش بازپسین کتاب چگونگی شرکت و نام‌های پدید آورندگان آن‌را خواهیم آورد.

در این جا می‌باید چند چیز را یادآوری کنم:

احمد کسروی ◀ ۱۹

۱. کسانی چون خود را تایخ‌نویس می‌پندارند مرا هم در رده خود می‌شمارند. به‌آنان یادآوری می‌کنم که من تاریخ‌نویس نیستم و در رده ایشان نمی‌باشم. بسیار کسانی به یک کاری برخیزند و از رده کنندگان آن‌کار نباشند.

۲. آنچه را که در این تاریخ آورده‌ام، بیشتر آن‌ها از روی آگاهی‌هاست که خود می‌داشتم و یا جسته به‌دست آوردم، و چیزهایی را هم از کتاب‌ها، و روزنامه‌ها، و یادداشت‌ها (که فهرست آن‌ها را در بخش بازپسین خواهم آورد) برداشته‌ام. هرچه هست این کتاب از روی جستجو و فهم و اندیشه نوشته گردیده و در خور آن می‌باشد که از سندهای تاریخ ایران شمرده شود. دیگران هم اگر خواهند، از نوشته‌های این بردارند، و به‌نام کتاب (نه به‌نام من) میان نوشته‌های خود یاد کنند. این شیوه‌ای که کسانی در ایران پیش گرفته‌اند و سخنی یا کتابی را برداشته و با دستبردهایی دیگر گردانیده و به‌دزدی به‌نام خود پراکنده می‌کنند شیوه بسیار پستی است و همیشه باید این کسان را به پستی شناخت.

۳. کلمه «آقا» را تا توانیم بر سر نام‌ها نخواهیم آورد. چه این معنایی دربر نمی‌دارد و نادانسته‌ای را دانسته نمی‌گرداند. مردم در روبرو یکدیگر را «آقا» می‌خوانند و این یک گونه پاسداری است که با هم می‌نمایند، ولی در تاریخ جایی برای چنین کاری نیست. مگر آنان که همیشه «آقا» با نام‌هاشان بوده است و ما هم ناگزیریم بیاوریم.

اما لقب‌ها، ما دوست می‌داشتیم آن‌ها را هم یاد نکنیم، ولی به‌چند انگیزه (علت) ناچاریم: نخست بسیار کسانی با لقب شناخته شده‌اند و ما نام‌های آنان را نمی‌شناسیم. دوم در تلگراف‌ها و نوشته‌ها که خواهیم آورد بیشتر لقب‌ها یاد شده و این نیک نبودی که تاریخ را دو گونه گردانیم، و در آن‌ها که لقب آورده شده، ما تنها نام‌ها را یاد کنیم. سوم باید در تاریخ کوشید و داستان‌ها را بدانسان که رو داده نشان داد، و تا بتوان به‌راستی‌ها نزدیک‌تر رفت، و برداشتن لقب‌ها با این نکته ناسازگار بودی و داستان‌ها را بدانسان که بوده نشان ندادی.

۲۰ ► تاریخ مشروطه ایران

ما که بدی‌ها و کمی‌های آن‌زمان را باز می‌نماییم یکی از آن کمی‌ها و بدی‌ها این لقب‌ها بوده و به‌هیچ‌راه نبایستی آن‌ها را نشان ندهیم و دیگر گردانیم. راست است که لقب از میان رفته، ولی باید دانست که کلاه‌ها و رخت‌های گوناگون آن‌زمان هم از میان رفته. در جایی که ما در پیکره (عکس - تصویر)ها آن کلاه‌ها و رخت‌ها را نشان می‌دهیم و آن‌را کمکی به‌روشنی تاریخ می‌شماریم، انگیزه (علت) نمی‌داشت که از لقب‌ها پرهیز جوییم.

درباره خان و میرزا و نام‌های شهرهایی که دیگر شده نیز این سخن را می‌گوییم و ازین‌ها را هم بدان‌سان که آن‌روز بوده خواهیم آورد تا برسیم به‌آن زمانی که این‌ها برداشته شده و یا دیگر گردیده.

تهران بهمن‌ماه ۱۳۱۹

احمد کسروی

بِحس

اول

گفتار یکم

ایرانیان چگونه بیدار شدند؟

در این گفتار سخن رانده می شود از پیش آمدهای ایران از زمان حاجی میرزا حسین خان سپهسالار تا آغاز جنبش مشروطه خواهی.

ایران پیش از جنبش مشروطه

می دانیم که چون نادرشاه کشته گردید، آن بزرگی که با کوشش های خود برای ایران پدید آورده بود از میان رفت. ولی ایران باز یکی از کشورهای بنام آسیا شمرده می شد، و کریم خان و جانشینان او، اگر چیزی به کشور نیفزودند چیزی هم از آن نکاستند. لیکن در زمان قاجاریان ایران بسیار ناتوان گردید، و از بزرگی، و جایگاه، و آوازه آن بسیار کاست، و انگیزه این، بیش از همه یک چیز بود، و آن این که جهان دیگر شده و کشورها به تکان آمده، ولی ایران به همان حال پیشین باز می ماند.

از سال ۱۱۵۷ (۱۱۹۳) که کریم خان زند درگذشت تا سال ۱۲۱۲ (۱۲۴۹) که فتحعلی شاه بدرود زندگی گفت پنجاه و اند سال بود، و در این زمان کم در اروپا تکان های سختی پیدا شده، و داستان های تاریخی بی مانندی، از شورش فرانسه، و پیدایش ناپلئون و جنگ های پیاپی آن، و جنبش توده ها، و پیشرفت فن جنگ، و پدید آمدن افزارهای نوین، و مانند این ها رو داده، و در نتیجه آن ها دولت های بزرگ و نیرومندی پیدا شده بود. کشور ایران از آن تکان ها و دیگرگونی ها بی بهره و ناآگاه مانده، و راستی آن است که نه پادشاهان قاجاری، و نه سر جنبانان توده، از آن تکان و دیگرگونی ها سر در نمی آوردند، و ناآگاهانه با شیوه کهن خود به سر می بردند.

نتیجه آن بود که دو دولت نیرومند و بزرگ و بیداری، یکی در شمال ایران، و دیگری در جنوب آن پیدا شده، و ایران ناتوان و ناآگاه در میان آنان ماند، و راستی آن که برای چنان زمانی پادشاهان کم جزیره قاجاری شایسته سررشته داری نبودند.